

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۱۷

سال دوازدهم، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۹۷

کاربست آموزه مهدویت در سپهر سیاسی انقلاب اسلامی ایران

رضا شجاعی مهر^۱

نجف لکزایی^۲

چکیده

اعتقاد به آموزه مهدویت که مکمل اصل امامت در منشور اعتقادی شیعه است صرفاً ایستاری ارزشی و اعتقادی محسوب نمی‌شود بلکه این آموزه در آمیزش با هیجانات اجتماعی و التهابات سیاسی همواره واکنشی انفجاری و تهاجمی از خود نشان می‌دهد. تاریخ پر تلاطم شیعه، نشان می‌دهد که آموزه مهدویت همواره با دو خوانش کلی روبرو بوده است؛ نگاه حداقلی و سلبی به این باورداشت رخوت و رکود را در جوامع شیعی رقم زده و قرائت حداکثری و ایجابی آن، روح امید و تکاپو را به جامعه تزریق می‌کند. توده انقلابیون در جریان انقلاب اسلامی ایران با بازآفرینی و جلوه‌سازی عینی رهیافت حداکثری آموزه مهدویت، موفق به خلق انقلاب اسلامی در ایران شدند. فرهنگ مهدویت از طریق باورها، رفتارها و نمادهای ایرانیان شیعه به تکوین دینی انقلاب کمک نموده است. این نگارش در پی واکاوی کاربردهای آموزه مهدویت در هویت‌سازی و شکل‌گیری سامانه سیاسی انقلاب اسلامی ایران است.

واژگان کلیدی

مهدویت، انقلاب اسلامی، انتظار فرج، مهدویت حداکثری، مهدویت حداقلی.

۱. دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول) (tarid315@gmail.com).

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم.

مقدمه

درک جنبش‌های اجتماعی اعتراض‌آمیز، به ویژه زمانی که رهبران فرهمند^۱، لایه‌بندی‌های نظام را با توسل به یک رشته ارزش‌های اعتقادی دگرگون می‌سازند از طریق بررسی ارزش‌ها، رفتارها و نمادهای فرهنگی به مقولات ساده‌تری تبدیل می‌گردند. فهم سامانه سیاسی پیشا انقلاب نیز می‌تواند با تکیه بر این قاعده‌مندی، بهتر حاصل شود. آن چه اهمیت زیادی دارد این است که منطق ارزشی‌ای که بر کنش‌گران انقلابی در انقلاب ایران حاکم بود مشروب از اصل امامت و مهدویت بوده است.

آموزه مهدویت از کانونی‌ترین گزاره‌های اعتقادی شیعه است که نصوص و متون دینی ما هم بر این امر صحه می‌گذارد. تشیع در همیشه تاریخ پرفراز و نشیب خود منتظر بوده تا امام عصر^{علیه السلام} ظهور کرده و دولت کریمه‌اش را به پا دارد. لذا اعتقاد به آموزه مهدویت، استراتژی شیعه در طول تاریخ بوده است. انقلاب اسلامی ایران نیز با ماهیتی دینی - اسلامی، خود حرکتی در این بستر می‌باشد. ایدئولوژی که موج عظیم مردمی را در بهمن ۵۷ به حرکت واداشت ناشی از باورها و برگرفته از گزاره‌های اعتقادی اسلام شیعی بود. اسلام شیعی توانست به عنوان هویت اعتقادی پنهان، در فرایند شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران به نحو مطلوبی عمل کند. الگوی مطلوب نظام سیاسی اسلام در حکومت حضرت مهدی^{علیه السلام} محقق خواهد شد. با توجه به ماهیت انقلاب جهانی مهدویت که جامعه‌ای ایده‌آل و آرمانی است به تحلیل و بررسی نقش باورداشت مهدویت در شکل‌گیری و تأثیر این آموزه بر انقلاب اسلامی ایران خواهیم پرداخت. فرضیه تحقیق مشتتمل بر این پیش فرض است که انقلاب اسلامی ایران از فرهنگ انتظار ایجابی و مهدویت حداکثری متأثر است و آموزه مهدویت از طریق تحول در باورها، رفتارها و برخی نمادهای ایرانیان شیعه در تکوین هویت دینی انقلاب اسلامی ایران نقش‌آفرینی کرده است. این پژوهش برای راستی‌آزمایی این فرضیه در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه آموزه مهدویت در سامانه سیاسی انقلاب اسلامی ایران نقش‌آفرینی کرده است؟

ظرفیت‌شناسی آموزه مهدویت در اندیشه سیاسی شیعه

امامت محوری‌ترین مفهوم اعتقادی تشیع اثنی‌عشری است تا جایی که شیعیان را امامیه می‌نامند. یکی از شئون امامت، رهبری و جانشینی سیاسی است. این اصل، اثری ریشه‌دار در انتخاب حاکمان سیاسی در دوران غیبت دارد و با توجه به این اصل، مردم نمی‌توانند هر

1. Charismatic

فردی را به عنوان حاکم انتخاب و از او اطاعت کنند بلکه حاکم باید نیابت خاص از امام داشته باشد یا با نیابت عامه انتخاب شود تا مشروعیت و مقبولیت لازم را داشته باشد.

آموزه مهدویت به عنوان متمم و مکمل اصل امامت، از عناصر اثرگذار در اندیشه سیاسی شیعه است. این آموزه به منزله محور تئوری سیاسی اسلام و تشیع در عصر غیبت از قابلیت بالایی برخوردار است. مؤلفه‌های سیاسی درون‌زایی نظیر انتقاد به پذیرش وضع موجود، چشم داشت و حرکت به سمت آینده مطلوب، ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی، شهادت‌طلبی، تشکیل حکومت جهانی و... به آموزه مهدویت ماهیتی سیاسی بخشیده‌اند. تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، همواره شاهد خیزش‌ها و التهابات سیاسی و اجتماعی فراوانی بوده است که با نام مهدی و الهام از اندیشه مهدویت علم قیام برافراشته‌اند. انتظار ظهور مهدی عج همواره زمینه‌ای برای بروز جنبش‌های مقاومت‌گرا بوده است. باور مهدویت و فرهنگ انتظار، از مهم‌ترین سویه‌های فعال‌سازی اسلام سیاسی بوده و هست. این آموزه که یکی از سیاسی‌ترین گزاره‌های اعتقادی اسلام است در شکل‌دهی به هیجانات و انقلاب‌های اجتماعی در فصل بندی سیاسی جوامع اسلامی نقش آفرین بوده است. ماهیت انقلابی و تهاجمی این آموزه آن را از سایر گزاره‌های دینی متمایز گردانیده است. ترکیب مهدویت با سیاست و ایدئولوژی‌زده شدنش، ماهیت غیر خنثی و انفجاری آن را آشکار می‌کند (شجاعی مهر، ۱۳۹۴: ۱۲).

بنابراین اعتقاد به مهدویت، نه تنها ایستاری ارزشی و اعتقادی است، بلکه به مثابه یک عامل ژئوپولیتیک اثرگذار در دنیای اسلام و جهان تشیع نقش آفرینی می‌کند و اسلام شیعی به طور اخص، با هم آغوشی این آموزه، همواره در تحولات حوزه‌های سیاسی و فرهنگی جهان اسلام اثرگذار بوده است.

رهیافت حداقلی و سلبی به آموزه مهدویت

همواره با قرائت‌ها و برداشت‌های متفاوتی از آموزه مهدویت و انتظار فرج مواجه بوده ایم که این تعدد قرائت‌ها موجب نوسان و نارسایی در فهم و دریافت این آموزه بوده است قدر جامع آن‌ها به دو برداشت و رهیافت عمده برمی‌گردد که مهندسی فرهنگی در تکوین جامعه اسلامی را در طول تاریخ عصر غیبت ترسیم کرده است. رهیافت حداقلی و حداکثری.

اگرچه واژه انتظار و آموزه مهدویت در دالان پر پیچ و خم تاریخ تشیع، رنگ و لعاب‌های مختلفی به خود گرفته است اما قرائتی که سال‌ها حاکم بر ادبیات سیاسی و رفتار اجتماعی شیعیان بود یک نگاه منفعل و واپس‌گرایانه بوده است که در مقابل حرکت‌های استکباری، مهر سکوت به دهان زده و راه انزوا و عزلت‌نشینی را پیشه کرده است. به امید روزی که امام غائب،

ظهور کند و ریشه مظالم را از بین ببرد. رهیافت حداقلی به آموزه مهدویت، به دیدگاه کسانی اطلاق می‌شود که پدیده ظهور حضرت حجت علیه السلام را تنها معلول اراده و مشیت الهی می‌دانند و برای عوامل انسانی و طبیعی نقش چندانی قائل نیستند فلذا هیچ‌گونه مسئولیت و تکلیف اجتماعی را در عصر غیبت برای مکلف بر نمی‌تابند. سرچشمه این تلقی منفی و منفعلانه به موضوع انتظار و مهدویت، ناشی از نگاه سطحی و برداشت عقیم نسبت به مفاد برخی روایاتی است که در مورد نفی هر گونه قیام و حرکتی در عصر انتظار و بطلان و یا نافرجام بودن آن نقل شده است.

در روایتی آمده است که امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود:

هر پرچمی که قبل از قیام قائم علیه السلام برافراشته شود صاحب آن طاغوت بوده، اطاعت او خروج از اطاعت خداست (جمعی از مؤلفین، ۱۴۲۸ق: ج ۳، ۴۳۱).

این خوانش سلبی از ظاهر این روایت که منشعب از فرهنگ آخباری‌گری است، هر نوع اقدامی در جهت اصلاح اجتماعی و سیاسی را باطل قلمداد می‌نمود و چله‌نشینی و سکوت را یگانه رسالت منتظران تعریف می‌کرد؛ غافل از این که این قبیل روایات به قیام‌هایی ناظر است که به نام مهدی صورت می‌گیرد و به خود دعوت می‌کند نه هر نوع قیام و حرکت اصلاح‌گرایانه‌ای که در جهت احیای دین و اقامه توحید در سطح عام باشد. مضاف بر این که در زمان حضور ائمه، انقلاب‌هایی نظیر قیام مختار و زید به وقوع پیوست گرچه اذن اولیه این انقلاب‌ها از جانب معصومین صادر نشده بود ولی مورد دعا و تأیید ضمنی اهل بیت قرار گرفت و ائمه شیعه آن قیام‌ها را طاغوت نخواندند. بر اساس این دریافت حداقلی و سلبی از آموزه مهدویت، نه تنها هر گونه تلاش در عصر غیبت برای برپایی حکومت اسلامی باطل و بی‌نتیجه بود بلکه نتیجه معکوس داشت و منجر به تاخیر قیام حضرت می‌گشت.

برون‌دادهای رهیافت حداقلی و سلبی به آموزه مهدویت

دریافت حداقلی از آموزه مهدویت و فرهنگ انتظار مهدی، پسامدها و نتایج فرهنگی و اجتماعی را به دنبال داشت که به چند مورد آن به صورت مختصر اشاره می‌کنیم.

۱. تعطیل شدن حدود و قوانین اسلامی و رشد اباحی‌گری: یکی از برون‌دادهای دیدگاه حداقلی و سلبی به مهدویت در حیات اجتماعی مسلمین، نفی دستورات و تعالیم اسلام، بالخصوص تعطیلی امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر از عناصر اساسی فرهنگ شیعه به شمار می‌آیند که با مراعات مبانی و اصول آن، سلامت جامعه در ابعاد

گوناگون تضمین می‌شود با عدم رعایت حدود و حریم آن جامعه به سکون و ایستایی و به تعبیر استاد مطهری به نوعی اباحت‌گری می‌رسد. (مطهری، ۱۳۶۹ش: ۶۳) این نوع برداشت از ظهور و انتظار مهدی که با بدفهمی از پاره‌ای روایات، به خویشتن‌داری در مقابل ظلم دعوت می‌کرد ناخواسته منجر به نوعی تعطیلی در حدود و قوانین شریعت و گسترش فساد به وسیله مفسدان در سطح جامعه می‌شد که به هیچ وجه با موازین اسلامی مطابقت ندارد.

۲. نگاه غیر صحیح به تقیه و برداشت غیر انقلابی: تقیه به عنوان استراتژی و یک تمهید سیاسی از سوی امامان شیعه و سایر رهبران و علمای شیعه تجویز شده و هدف آن، حفظ و نگه‌داری نیروها و امکانات شیعیان در راه تقویت مبانی دین و مبارزه با دشمنان بوده است؛ بنابراین حد و مرز تقیه را شرایط و موقعیت زمان مشخص می‌نموده است. با آغاز دوران غیبت کبری، زندگی عمومی و سیاسی شیعیان با مشکل مواجه شد. عدم حضور فیزیکی امام در جامعه، دو دیدگاه غالب در بین شیعیان را رقم زد. برخی معتقد بودند که در دوران غیبت، به دلیل عدم حضور امام معصوم، باید به زندگی تقیه آمیز در سایه حکومت‌های نامشروع اکتفا کرد و هیچ‌گونه مجاهدت و تلاشی در جهت اصلاح وضع حاضر و تشکیل حکومت نباید انجام داد زیرا منصب حکومت، منصب ائمه است و ولایت از آن امام معصوم است و احدی چنین حقی را برای تشکیل حکومت ندارد (ثبوت، ۱۳۹۰ش: ۷۹). برخی از فقها هم نظیر امام خمینی علیه السلام در عصر غیبت، قائل به نیابت حداکثری فقیه از امام معصوم بودند فلذا تشکیل حکومت را واجب می‌دانستند. وقتی قرائت حداقلی مهدویت به گفتمان رایج تبدیل شد، تقیه بیشترین حجم از رفتار سیاسی مسلمانان را به خود اختصاص داد و انتظار فرج در جامعه تقیه، گفتمان تقدیرگرایی را رقم زد که رخوت و رکود در جامعه، معلول نگاه افراطی به تقیه است. در رهیافت حداقلی به آموزه مهدویت، تقیه نه به عنوان یک تاکتیک اضطراری، که به موجب یک اصل در رفتار سیاسی شیعیان ظاهر گردید.

۳. تقویت تفکر ترویج ظلم و فساد: نگاه منفی به انتظار فرج و خوانش سلبی از آموزه مهدویت در شکل سیاسی خود در غالب انجمن‌ها و نهادهای فرهنگی نیز بروز نمود. انجمن حجتیه مهدویه که توسط شیخ محمود ذاکرزاده تولایی، معروف به شیخ محمود حلبی تاسیس شد گرچه برخی اهالی این انجمن در ترویج و بزرگداشت معارف مهدوی، نگارش، ترجمه و نشر آثار فاخر در این زمینه همت گماردند (رجبی، ۱۳۹۴ش: ۱۹۵) اما نقدهایی بر نگرش کلان انجمن حجتیه به مهدویت وجود دارد. کلاسه تفکر انجمن این بود که انقلاب مهدی علیه السلام به دو چیز بستگی دارد:

الف) زمینه‌های منفی موجود در جامعه؛

ب) انحصار ترویج مهدویت به محبت و عشق به امام زمان علیه السلام و مخالفت با تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت.

در این نگرش، هر اصلاحی محکوم است زیرا هر اصلاح، یک نقطه روشن به حساب می‌آید و هرگاه عمل مثبت و اصلاح اجتماعی در جامعه صورت پذیرد ظهور، بعیدالوقوع و غیرممکن می‌گردد. در بین طرفداران تفریطی انتظار، شدت و ضعف و نوسان وجود داشت اما سرگشتگی، بلاتکلیفی و عدم اصلاح امور، جزء اصول مشترک این جریانات بود که در آن اتفاق نظر داشتند. انجمن حجتیه با نگاه واگرایانه به انتظار فرج، در عمل نسبت به مظاهر فساد در جامعه، واکنشی از خود نشان نمی‌داد، گویی حنجره‌های حجتیه در آن سیاهه بیداد و غربت عدل و داد، در برابر ستم طاغوتیان زمانه روزه سکوت گرفته بودند. بعد از آغاز نهضت حضرت روح الله که به رویداد ۱۵ خرداد ۴۲ انجامید در سنوات بعد، جریان متاخر از تفکر اخباری‌گری (انجمن حجتیه) بیشترین انرژی مبارزاتی خود را متوجه تفکر امام خمینی نمود (روحانی، ۱۳۸۲: ج ۳، ۷۲) انجمن کوشید تا با تکیه بر روایاتی که هر گونه قیام قبل از ظهور موعود را نفی می‌کنند و نامشروع می‌دانند جبهه مقابل را این گونه بنمایانند. در جریان ۱۵ خرداد ۴۲، رهبر انجمن با اعتراض شدید امام را مورد مواخذه قرار داد که چه کسی مسئول این همه خون‌های به هدر رفته است؟ او در مدرسه مروی در سخنرانی خود امام را مسئول ریختن خون جوانان در قیام ۱۵ خرداد دانست (باقی، ۱۳۶۲: ش: ۴۲). امام خمینی علیه السلام بعدها با موضعی صریح و شفاف، زاویه انحراف این عقیده را بیان می‌کند:

یک دسته‌ای می‌گفتند که خوب! باید عالم پراز معصیت شود تا حضرت بیاید، ما باید نهی از منکر نکنیم امر به معروف نکنیم تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند، گناهان زیاد بشود که فرج نزدیک شود... (امام خمینی، ۱۳۷۰: ش: ۱۲، ۲۰۹-۲۰۸).

انجمن، هیچ اندیشه‌ای برای حکومت در دوران غیبت نداشت و در راستای دفاع از مهدویت، تنها به بعد فردی این آموزه و نیز مبارزه با بهائیت محدود شد و برای دستیابی به این هدف، همواره با حکومت پهلوی در تعامل و سازش بود و ظلم رژیم به مردم ایران را نادیده می‌انگاشت. مهدویت سکولار و غیر سیاسی انجمن حجتیه با پیروزی انقلاب اسلامی رفته رفته به حاشیه رفت و پس از سخنرانی حضرت امام خمینی علیه السلام در تیرماه ۱۳۶۲، فعالیت‌های انجمن تعطیل شد.

۴. تمکین حکومت جور و عدم تشکیل حکومت مشروع: پس از دوران غیبت، علمای شیعه

به لحاظ رویکرد فکری به دو دسته تقسیم می‌شدند:

الف) علمای اخباری؛

ب) علمای اصولی (عقل‌گرا).

فقیهان و دانشوران اخباری بر خلاف اصولیون، سلفی‌گرا بودند و به شدت با عقل، تفسیر و اجتهاد سرستیز و ناسازگاری داشتند. آنان که شعارشان بازگشت به اسلام اصیل و تکیه صرف بر قرآن، سنت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام بود به تشکیل حکومت در زمان غیبت امام زمان ﷺ توسط علمای دینی، به واقع اعتقادی نداشتند. اینان دارای نظریات سلبی حکومت بودند (بصیرنیا، ۱۳۸۱ش: ۹۰).

نظریه سلبی حکومت شیعه معتقد بود که رهبری سیاسی از آن معصوم است و قابل واگذاری به غیر نیست و شیعیان در دوران غیبت نمی‌توانند نظام سیاسی تشکیل دهند و دوران غیبت دوران انتظار است. علمای امامیه در طول عصر غیبت، امیدی به تشکیل حکومتی مشروع و عادلانه تا قبل از ظهور حضرت ولی عصر ﷺ نداشتند از این رو حاکمیت غاصبانه سلاطین را واقعیت این عصر می‌دانستند که بر هرج و مرج ترجیح دارد. این اندیشه، عصر غیبت را عصر تقیه‌زمانیه می‌داند بدین معنا که چون بازه غیبت، زمان تقیه است حتی با فراهم بودن تشکیل دولت، نباید تشکیل حکومت داد. این نظریه در طول تاریخ عصر غیبت، یک انحطاط و عقب‌گرد سیاسی را برای جامعه شیعه رقم زد و در پرتو رهیافت حداقلی به انتظار و تفکر اخباری‌گری، فقها هیچ‌گاه نتوانستند در رأس هرم حاکمیت سیاسی قرار گیرند. بلکه از دور نظاره‌گر جور حاکم بودند و دل به ظهور ناگهانی مهدی ﷺ داشتند.

نگرش سلبی انتظار در برون داد سیاسی خود، پذیرش و قیومیت هرگونه طاغوتی را بر مقدرات مسلمین برمی‌تافت. قرآن شریف این منطق خطا و برداشت منفی از انتظار ظهور را نفی می‌کند.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا
أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ (نساء: ۷۶)؛

کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا کارزار می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان در نهایت ضعیف است.

این دسته که قرآن به صراحت به سرزنش آن‌ها پرداخته، به پذیرش و تمکین ولایت هر حکومت جوری در طول تاریخ غیبت تن در دادند و مرام و مسلک قاعدین را پیشه نمودند.

رہیافت حداکثری و ایجابی به آموزه مہدویت

رہیافت حداکثری به آموزه مہدویت کاملاً عکس رہیافت حداقلی آن بود. فرهنگ مہدویت حداکثری با نگاہی ایجابی ہموارہ با انتقاد و نارضایتی از وضع موجود و امید به فردای مطلوب و جہانی پراز عدل و داد با تلاش و مجاہدت، سعی در بہ سازی جامعہ و تاریخ داشت و ہمہ امور را بہ فردا موکول نمی کرد. این رویکرد بہ آموزه مہدویت حامل مؤلفہ ہا و برون دادہای زیر بود:

برون دادہای رہیافت حداکثری و ایجابی به آموزه مہدویت

رشد عقل گرایی و تبدیل محدث بہ مجتہد: گروه عقل گرایان، کہ ہم بہ احادیث اہل بیت علیہم السلام نظر داشتند و ہم بہ واقعیت های زمانہ، علاوہ بر نقل و فہم احادیث کوشیدند بہ گونه ای انتظار را در شرایط تازہ اجتماعی سیاسی تطبیق دہند تا ہم سیطرہ و حاکمیت آنان حفظ شود و ہم واقعیت های اجتماعی زمانہ نادیدہ گرفته نشود. از این رو قرائت آنان از وظایف عالمان دینی در عصر غیبت دگرگون شد و این تکالیف را تنها بہ ثبت احادیث و نقل آن ہا بہ دیگران منحصر ندیدند. از این رو رتبہ عالم دینی در نظر آنان از راوی صرف احادیث بہ فقیہی ارتقاء یافت کہ با ابزار عقل بہ استنباط در کتاب و سنت می پردازد و اجتہاد می کند. با آغاز تحول در مسئولیت عالمان دینی در غیبت کبرا از نقل حدیث بہ فقیہ و مجتہد، مفہوم انتظار و مہدویت نیز دگرگون شد و تفاوتی جدی با تلقی نقل گرایان پیدا کرد. با افزایش فاصلہ زمانی عالمان شیعہ با دوران حضور امام و احساس مسئولیت های جدید در شرایط تازہ اجتماعی، راوی احادیث امامان بہ رتبہ فقیہ ارتقاء یافت و واجد یکی از مسئولیت های مہم امام معصوم یعنی بیان حکم الہی بود با این تفاوت کہ امام معصوم شیعہ بہ علم الہی احکام را بیان می کرد و فقیہ شیعہ با رأی اجتہادی خویش کہ احتمال خطا در آن وجود داشت. با اعتبار یافتن حکم فقیہ در استنباط احکام شرعی، دایرہ مسئولیت های منتظران در عصر انتظار امام معصوم علیہ السلام گسترده تر شد چہ آن کہ در قالب مکانیسم اجتہاد می توانستند بہ استنباط احکام تازہ دست زنند و کشف ہر حکم تازہ، مسئولیت های تازہ ای را فرا روی ایشان می نہاد کہ تفاوتی ہم با زمان حضور امام نمی کرد. با سقوط خلافت عباسی شرایط برای گسترش تشیع از طریق ہمکاری نزدیک با حاکمان مغول (ایلخانان) فراہم آمد. علامہ حلی سرآمد فقیہان این عصر، توانست با اجتہاد تازہ خود مسئولیت جدیدی را بہ مسئولیت های فقیہ در عصر غیبت (دورہ انتظار) بیفزاید. علامہ حلی در رتبہ مشاور عالی نظام ایلخانی توانست آن را بہ پذیرش مذہب تشیع متقاعد سازد و از این طریق راہ را برای گسترش تشیع در ایران فراہم آورد

(حلی، ۱۴۱۴ق: ۳۸: به بعد).

با ظهور صفویان در عرصه تاریخ سیاسی اجتماعی ایران، این سرزمین دچار تحول فوق‌العاده‌ای شد و آنان عرصه تازه‌ای را برای مسئولیت‌های فقیه فراهم ساختند و از وی به عنوان نایب امام زمان علیه السلام خواستند در عرصه‌های تصمیم‌گیری مهم حکومت مانند مشاوره، قضا و سیاست‌گذاری حاضر باشند. علاوه بر این ده‌ها منصب مهم را برای روحانیون آماده کردند (الوردی، ۱۹۹۱م: ۶۰: به بعد).

محقق کرکی در دستگاه صفویان منصب «شیخ الاسلام اول» را داشت. در این مقطع ورود بیش‌تر فقیهان اصولی (عقل‌گرا) باز هم منجر به افزایش مسئولیت‌های بیش‌تر اجتماعی آنان شد و منتظران موعود در این دوره را با عرصه‌های تازه‌ای از مسئولیت‌های اجتماعی درگیر کرد. با سقوط صفویان و آمدن افشاریان و کاهش نفوذ فقیهان اصولی، بار دیگر موضوع اختیارات فقیه، محل نزاع دو تیپ اخباری و اصولی شد. مراجع شیعه در تاریخ ایران قاجار در جنبش مشروطه و نهضت تنباکو بار دیگر تاثیرگذار بودند و بالتبع، انتظار منتظران در این دوره نیز با دوره‌های پیشین متفاوت شد فقیهان اصولی این دوره در بزرگ‌ترین حادثه فکری یعنی نوشتن قانون اساسی اول برای ایران، نقش‌آفرینی کردند و کسانی چون نائینی برای نخستین بار از منظر اجتهادی و فقهی به تئوریزه کردن نظام سیاسی مشروطه پرداختند. به طور کلی ورود به عرصه سیاسی و اجتماعی معطوف به انتظار حداکثری در این مقطع تاریخی عمق بیشتری گرفت و با تولد سیاسی امام خمینی علیه السلام و خلق انقلاب اسلامی به اوج رسید.

تحول مفهوم تقیه و تبدیل فقه مقاومت به فقه اقتدار: راه تقیه و سکوت مصلحت‌گرایانه کم و بیش در جوامع اسلامی ادامه داشت و تقیه همچنان در مفهوم سنتی‌اش به ابزاری برای توجیه پذیرش موجودیت حکومت‌های وقت، تمکین و همکاری با آنان تبدیل گردید. تا آن‌که در قرن چهاردهم که می‌رفت تقیه، آلوده به عافیت‌طلبی شود و نیز دین و ارکان آن در معرض نابودی قرار گیرد امام خمینی علیه السلام با موضع‌ایجایی خود نسبت به کلیدواژگان معرفتی تشیع، به بازخوانی از واژه تقیه پرداخت و گفتمان تقیه را برای اجتماع شیعیان حرام نمود. در سال ۱۳۴۱ در پی حمله دولت به مدرسه فیضیه قم و شهادت و ضرب و جرح تعدادی از طلاب، امام خمینی علیه السلام اعلامیه‌ای با نام «شاه دوستی یعنی غارتگری» منتشر کرد و در آن بر تحریم تقیه فتوا داد. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

گاهی وقت‌ها تقیه حرام است آن وقتی که انسان دید که دین خدا در خطر است نمی‌تواند تقیه کند آن وقت هر چه پیش آید، باید برود، تقیه در فروع است نه در

اصول، چون تقیه برای حفظ دین است جایی که دین در خطر است جای تقیه نیست جای سکوت نیست (امام خمینی، ۱۳۷۰: ج ۲۰، ۳۳۸).

لذا ایشان با طرح نظریه ولایت مطلقه فقیه، راه گذار فقه امامی را از فقه مقاومت به فقه اقتدار تسهیل نمود. در رهیافت حداکثری به مهدویت، تهی از بار منفی خود تقیه می‌شود و به منزله یک ابزار مبارزاتی و مبارزه پنهانی علیه ظلم و استبداد، نمود پیدا کرده و با تأسیس حکومت اسلامی، تقیه در ساحت دینی زنگ می‌بازد اما استراتژی تقیه تعطیل نمی‌گردد.

نظریه ولایت حداکثری فقیه و تشکیل حکومت دینی: نظریه ایجابی شیعه بر خلاف دیدگاه سلبی آن بر این عقیده است که دوران غیبت به معنای محرومیت سیاسی نیست و هر جا امکان داشت و شرایط مهیا بود باید دولت تشکیل داد، در راستای تحقق نظریه ایجابی حکومت، اشخاصی همچون کاشف الغطاء و ملا احمد نراقی ولایت سیاسی فقیه را مطرح کردند و اظهار داشتند که پادشاه برای این که به سلطنت برسد باید از جانب فقیه اذن داشته باشد (بصیرنیا، ۱۳۸۱ش: ۹۱). به این ترتیب نقش روحانیت و حوزه عمل فقها گسترده و گسترده‌تر شد. فقهای شیعه گام به گام با استنباط‌های تازه خود از اختیارات و مسئولیت‌های فقیه جامع الشرائط در عصر غیبت، به مفهوم انتظار و ابعاد آن جان تازه‌ای بخشیدند اما اوج این استنباط‌ها از ذهن امام خمینی علیه السلام تراوش شد. ایشان که مهم‌ترین مسئولیت امام معصوم را حفظ و اجرای احکام اسلامی و انجام این مهم را منوط به تشکیل حکومت اسلامی دانستند با اعلام مبارزه آشکار خود با نظام سلطنتی و ارائه دیدگاه ولایت مطلقه فقیه به عنوان رأس نظام اسلامی، بزرگ‌ترین تحول در مفهوم انتظار را به وجود آورد. در گذرگاه اندیشه ایشان، همان‌گونه که فقیه جامع الشرائط واجد اختیاراتی چون استنباط احکام، قضا و غیر از این‌ها در عصر غیبت است مسئولیت برپایی حکومت اسلامی را نیز عهده‌دار است. امام خمینی علیه السلام برای تبیین این دیدگاه به برگزاری جلسات درسی در تبیین این موضوع پرداخت و از حکومت اسلامی در عصر غیبت به عنوان جهاد اکبر یاد کرد (خمینی، ۱۳۸۳ش: ۹).

نقش هویت‌زای آموزه مهدویت در ساخت سامانه سیاسی انقلاب اسلامی

هویت مکانیزمی است که شامل ارزش‌ها، باورها، رفتارها، نمادها، طرز تلقی‌ها و نحوه شناخت فرد از جامعه و جهان است. این فرایند که عامل انسجام و همبستگی اجتماعی است زمانی عمل می‌کند که عوامل هویت‌ساز در تقابل با هم نباشند و بدون تعارضی بنیادین بتوانند گفتمان مسلطی را به وجود آورند.

فهم هویت انقلاب اسلامی ایران، در گرو فهم انگاره‌های ارزشی و مذهبی جامعه شیعی ایران است. برای رمزگشایی از چرایی و چگونگی وقوع انقلاب اسلامی ایران، ناگزیر به کاوش در باورها (اعتقادات)، رفتارها (عملکرد) و نمادهای (شعائر) انقلابیون هستیم. برای شناخت سازه‌های هویت ساز این انقلاب و راستی آزمایی این فرضیه که شکل‌گیری انقلاب اسلامی ریشه در مکتب و اندیشه شیعه دارد به تبیین و واکاوی نقش آموزه مهدویت در فرایند باورها، رفتارها و نمادهای انقلابیون در فرایند شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران می‌پردازیم.

الف) باورشناسی انقلابیون در انقلاب اسلامی ایران

ایدئولوژی و اندیشه‌ای که موج عظیم مردمی را در بهمن ۵۷ به حرکت واداشت ناشی از باورها و برگرفته از اسلام شیعی بود. اسلام اهل بیتی و نظام اعتقادی و ارزشی شیعه که عبارت است از اصول و فروع دین اسلام بر اساس مذهب تشیع، توانست به مثابه ایدئولوژی غالب انقلاب در فرایند شکل‌گیری انقلاب اسلامی به نحو مطلوبی عمل کند. در این مجال عناصر و برون دادهای مهم این منظومه اعتقادی که در رفتار سیاسی شیعیان و انقلابیون تأثیر مستقیم داشته‌اند را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.

۱. اصل امامت

مفهوم امامت با ابعاد و ویژگی‌های خاصی که در تفکر شیعه دوازده امامی وجود دارد در هیچ مکتب دیگری یافت نمی‌شود. امام در آیین تشیع شأن سیاسی دارد. شیعه امامیه به وجود امام در هر زمانی اعتقاد دارد و سر حلقه سلسله امامت، شخص علی بن ابی‌طالب علیه السلام و منتهی الیه این رشته را امام مهدی عجله الله تعالی فرجه می‌داند. علاوه بر ویژگی عصمت و برخورداری از علم لدنی، امام تکالیف و مسئولیت‌های سیاسی و کلامی را عهده‌دار است. ریاست عالی و نیروی نظامی، تفسیر شریعت و بیان احکام مستحدثات، اجرای احکام و حدود نظارت بر ثروت‌های عمومی، برقراری عدل و قسط، پاسداری از مرزهای اسلامی، در صورت لزوم جهاد کردن (قادری، ۱۳۷۸ ش: ۴۶-۴۷) و رهبری مشروع جامعه اسلامی و حق تشکیل حکومت از جمله این وظایف است. بنابراین، اعتقاد به امامت در منشور تشیع، تسلیم انسان معتقد موحد را در برابر هرگونه نظام ضد آن نظام نفی می‌کند و اعتقاد به این است که در زمان غیبت امام معصوم، حکومت‌هایی که شیعه می‌تواند بپذیرد، حکومت‌هایی هستند که به نیابت از امام شیعی، بر اساس همان ضوابط و همان راه و همان هدف بر مردم حکومت می‌کنند (شریعتی، ۱۳۵۲ ش: ۲۶۰).

۲. انتظار فرج و مهدویت

اندیشه پیروزی نهایی حق و عدالت بر باطل، توسعه ایمان و تشکیل جامعه فاضله توحیدی به عنوان یک اندیشه قرآنی است که این مهم به وسیله شخصیتی که در روایات اسلامی به «مهدی» تعبیر شده است، محقق خواهد شد. انتظار و ظهور مهدی اگرچه یک اصل پذیرفته شده بین فرق مختلف اسلامی است اما برای شیعه، این انتظار و ظهور الهیات امیدبخشی است که ضامن بقای این مکتب در طول تاریخ غیبت بوده است. اگرچه از فردای غیبت، علمای شیعه با تمایلات منجی‌گرایانه منبعث از مفهوم انتظار و مهدویت، به حفظ اصل تشیع و مذهب خود پرداختند ولی در ازای آن نوعی تفکر سیاسی اجتماعی غیرفعال، نرمش‌گر و سازش‌کارانه را برای تشیع رقم زدند به طوری که ذائقه سیاسی جامعه شیعه از تصرف قدرت مرکزی حکومت به مسائل دینی، معنوی و عرفانی سوق داده شد. همچنین کلام و فقه شیعه‌ای که در این دوران شکل گرفت، بازگشت امام غایب را به آخرالزمان موکول کرد و در نتیجه از عیار سیاسی اجتماعی و مذهبی مفهوم انتظار فرو کاست. نتیجه قرن‌ها غلبه نگرش نقل محور بر فرهنگ مهدویت، خواسته یا ناخواسته، آشکار و پنهان، جبرگرایی خاموشی بود که بار مسئولیت و تکلیف را از دوش منتظران برداشته و سبب گشته بود مکلفان، بی‌اعتنا به عمل به تکالیف عصر غیبت، چهره در نقاب اعتماد به تقدیرگرایی افراطی بکشند اما با ظهور و شروع جرقه‌های انقلاب اسلامی، مفهوم انتظار فرج در سیره سیاسی امام خمینی علیه السلام رنگ دیگری به خود گرفت. امام با ترجمه عملی آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱) و گشودن پنجره عقل بر روی متون نقلی، پس از اعتماد به اختیار انسان در عرصه نوشت اجتماعی خویش، مفهوم انتظار فرج را به اوج رساند و توانست پایه‌های عقلانی و اجتماعی مهدویت را پشتوانه اصالت نقلی آن قرار دهد. این تفسیر پیکارگرایانه از اندیشه مهدویت و انتظار فرج در دوران مبارزات و تحولات ایران به ویژه در دوران پیش از انقلاب اسلامی به طور چشمگیر گسترش یافت و شخصیت‌هایی چون شهید مطهری، دکتر شریعتی و در رأس همه آن‌ها امام خمینی علیه السلام در گسترش و توسعه این نگرش نقش به‌سزایی ایفا کردند.

۳. نظریه غیبت امام زمان علیه السلام

اعتقاد به غیبت، چنان در میان شیعیان ریشه دار است که برخی از اصحاب ائمه و علمای شیعه، کتاب‌هایی را با این موضوع نگاشتند که می‌توان از آن‌ها به عنوان «غیبت‌نگاری» در تاریخ تشیع یاد کرد. برخی از این کتاب‌ها پیش از تولد امام مهدی علیه السلام نگاشته شده‌اند. باور به غیبت امام زمان علیه السلام در روزگار غیبت کبرا، موجب انسجام و آرزومندی شیعیان نسبت به ظهور

مهدی علیه السلام گشته و شیعیان عصر غیبت، با تکیه بر این اندیشه همواره دل در گرو ظهور ناگهانی او سپرده بودند.

حامد الگار از مستشرقان و تحلیل‌گران انقلاب اسلامی ایران می‌باشد که اعتقاد به غیبت امام زمان علیه السلام که از مقومات منشور کلامی و اعتقادی شیعه در حوزه سیاست و حکومت است را یکی از عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌داند. وی پس از این که مسئله غیبت امام معصوم را جزء مهم نظام امامت شیعه می‌شمارد و از طرفی امام را جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عهده‌دار تفسیر سنت نبوی می‌داند، سپس این سخن را مطرح می‌سازد که با توجه به نظریه غیبت و نبود ظاهری امام معصوم بالضروره هرگونه قدرت دنیوی و حکومت حاکم نمی‌تواند دارای مشروعیت باشد مگر آن که از جانب امام، منسوب شده باشد (الگار، ۱۳۶۰: ش: ۱۴).

براساس غیرقانونی بودن هر نوع حکومت غیرمعصوم در عصر غیبت، وی نتیجه می‌گیرد که شیعه در طول تاریخ نتوانست نسبت به حاکمان وقت سر تسلیم فرود آورد و برخلاف جوامع سنی، به مصالحه با حکومت‌های غیرمعصوم بپردازد، از این رو بیشترین تحولات سیاسی و مخالفت‌های سیاسی در جوامع شیعی دیده می‌شود. او بر این اساس انقلاب اسلامی را ریشه دار در همین اصول ارزشی می‌داند و مبتنی بر نظریه غیبت امام عصر و یا به تعبیر الگار، «دکترین امامت»، تئوری مذهب را راه حل تفسیر انقلاب اسلامی ایران می‌داند.

۴. جهاد و مبارزه با طاغوت

یکی از مؤلفه‌های مهم اعتقادی شیعه که از عناصر مهم فرهنگ سیاسی شیعه نیز محسوب می‌شود و در روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، به عنوان یک باور برگزیده نقش‌آفرینی کرد جهاد و مبارزه است. جهاد یکی از فروعات اسلام و مذهب تشیع امامی می‌باشد. جهاد به معنای تلاش و مبارزه در راه خدا برای حفظ دین، عرض، جان، ناموس و سرزمین، از ارزش و جایگاه بلندی در بین شیعیان برخوردار است و در واقع زمینه را برای تقویت روح مبارزه و انقلابی‌گری در میان شیعه به ویژه در دوران معاصر فراهم ساخته است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰) هر چه در توان دارید از نیرو، بسیج کنید و در جای دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» (انفال: ۶۵) ای پیامبر، مومنان را به جهاد برانگیز. لذا جهاد، یک مبنای قوی اعتقادی برای تهییج روح انقلابی‌گری در شیعیان بوده است. شیعیان بر اساس همین تاکیدات قرآن و روایات، در میدان‌های مبارزه با ظلم و طاغوت بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند. از این رو تاریخ پر فراز و نشیب شیعه با جهاد و مبارزه در راه حق و عدالت عجین شده است. همین زمینه اعتقادی و ایمانی و

سابقه تاریخی، بستر مناسبی را برای تقویت روح مبارزه و انقلابی گری در میان ایرانیان پیش از انقلاب فراهم آورد.

۵. فرهنگ شهادت طلبی

از جمله مفاهیمی که در چند دهه پیش از انقلاب اسلامی ایران مورد بازشناسی و باز تفسیر متفکران شیعی قرار گرفت، موضوع شهادت و فرهنگ شهادت طلبی بود که بدون تردید بخش اساسی هویت انقلابی - تاریخی شیعه را تشکیل می دهد و بازشناسی آن، نقش بنیادینی در تبیین منطق عدالت گرایانه و مبارزه جویی تشیع علیه ظلم ایفا کرده است. مفهوم شهادت ریشه در فرهنگ و منطق قرآن دارد. خداوند در مصحف شریف تعابیر ارزشمندی درباره ارزش فداکاری و جانبازی در راه خدا و کشته شدن در این مسیر یادآوری کرده است. خداوند در قرآن می فرماید:

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مینداز بلکه زنده اند (آل عمران: ۱۶۹).

این ارزش گذاری در فرهنگ تشیع زمانی جلوه ممتازتری به خود گرفت که این مفهوم قرآنی با قصه عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام پیوند خورد. از آن پس هرگونه یاد و بزرگداشت خاطره شهادت امام حسین علیه السلام نوعی یادآوری و تعظیم ارزش شهادت به شمار می آمد (هنری لطیف پور، ۱۳۷۹ ش: ۷۴). روحیه ایثار و شهادت طلبی یکی از ارزش های سیاسی و اعتقادی شیعیان است. شیعه اعتقاد خاصی به شهادت دارد با مروری بر تاریخ زندگانی ائمه علیهم السلام می بینیم که تمامی آن ها به دست دشمنان، مقتول یا مسموم شده اند. این ارزش بزرگ (شهادت) با نام حسین بن علی علیه السلام در فرهنگ سیاسی شیعه آمیخته شده است و شیعیان لقب سیدالشهداء را برای او از هر کس دیگری مناسب تر می دانند (عمید زنجانی، ۱۳۷۱ ش: ۶). هرچند مفهوم شهادت در کلیت آموزه اسلام وجود دارد، اما روح آن در مبانی تفکر شیعی سیالیت بیشتری یافته است. فرهنگ شهادت و شهادت طلبی از معتقدات اصلی انقلابیون، در قبل از انقلاب اسلامی ایران به حساب می آید.

۶. ارتباط دو سویه مردم و مرجعیت

از عوامل مهم و تاثیرگذار در روند انعقاد حرکت انقلاب اسلامی، رابطه تقلید و اجتهاد میان مردم و مراجع مذهبی است. این رابطه چنان مردم و رهبران مذهبی را به یکدیگر همبسته می کند که هر اقدامی چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی با فرمان رهبران مذهبی الزام آور

می‌گردد. تأثیرگذاری این رابطه ولایی را می‌توان در فتوای میرزای شیرازی در زمینه تحریم تنباکو که پشت استبداد ناصری را شکست و به استعمار انگلیس ضربه مهلکی وارد آورد و در نهضت امام خمینی علیه السلام با فتاوی‌ای مختلف به ویژه لزوم فرار نیروهای نظامی از ارتش که ماشین جنگی و ستون فقرات رژیم پهلوی را از کار انداخت، ملاحظه نمود. پایه قدرت و نفوذ علمای شیعه بر سازمان‌های اجتماعی‌ای نظیر مرجعیت، نیابت امام غائب، تدریس، اجتهاد، قضاوت، مراسمات عقد و ازدواج، جمع‌آوری و تصدی‌گری مالیات‌های مذهبی مثل خمس، زکات و سهم امام، تولیت اماکن مقدسه، سرپرستی اوقاف و امور خیریه و ... استوار بوده است (Akhavi, 1985).

نکته مهم‌تر این‌که، علمای شیعه همواره در بین مردم زندگی می‌کرده‌اند و نقش نمایندگی آن‌ها را در مقابل دولت بر عهده داشته‌اند. همین مسئله موقعیت بی‌نظیری به آن‌ها می‌داد که هرگاه شرایط ایجاب می‌کرد توده‌های وسیعی از مردم را علیه دولت و یا هر نیروی دیگری بسیج کنند (کمالی، ۱۳۸۱ ش: ۱۵۲-۱۵۳).

ب) رفتارشناسی انقلابیون در انقلاب اسلامی ایران

مجموعه کنش‌ها و حرکت‌هایی که در راستای تکوین انقلاب اسلامی صورت گرفت، برخاسته از نظام رفتارهای شیعه است. نظام رفتارهای شیعه عبارت است از مفاهیم و ارزش‌هایی که موجب کنش و واکنش‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شیعیان در برابر حکومت‌های مختلف در طول تاریخ بوده است که این خیزش‌ها از یک سری عناصر و مفاهیم ارزشی تغذیه می‌شوند. این مجموعه رفتارها هویت رفتارهای انقلاب اسلامی را مهندسی می‌کنند. با رفتارشناسی طیف انقلابیون در انقلاب اسلامی ایران، به این واقعیت می‌رسیم که بسیاری از سازمان‌ها و جریان‌های انقلابی از فرهنگ ناب مهدویت تأثیر پذیرفته‌اند.

۱. فدائیان اسلام (رادیکالیسم اسلام شیعی)

تشکیل گروه فدائیان اسلام در سال ۱۳۲۴ به رهبری شهید نواب صفوی که متشکل از جوانان مذهبی بود به نوعی متأثر از اعتقاد به امام زمان علیه السلام بوده است. در اعلامیه این گروه آمده «درود بی‌پایان و تحیت و سلام سوزان ما به آخرین وصی گرامی‌اش اعلی‌حضرت پادشاه غائب جهان وجود مقدس امام زمان علیه السلام که مقدم مبارکش به یاری خدا نزدیک و در پناه مهر پرچم مقدسش فتح و پیروزی فدائیان اسلام قطعی و محتوم باد» (دوانی،

۱۳۸۱ش: ج ۲-۱، ۴۵۲).

لذا در سایه فرهنگ مهدویت، حرکت چریکی گروه فدائیان اسلام جهت به سازی و اصلاح جامعه آغاز شد و یکی از دستاوردهای این گروه، قتل احمد کسروی بود که در نوشته هایش به ساحت مقدس امام زمان علیه السلام توهین می کرد.

۲. گروه مهدیون

گروه مهدیون در اواخر سال ۵۲ و اوایل سال ۱۳۵۳ در اصفهان و تهران تأسیس شد. از بنیان گذاران اصلی این گروه، مهدی شاه کرمی بود که دارای بینش صد درصد اسلامی بر پایه تشیع علوی بود و تمام شناخت خود را از روی واقع بینی به دست می آورد نه ذهن گرایی (دوانی، ۱۳۸۱ش: ج ۶-۵، ۴۹۹).

وی با توجه به این که جامعه درک صحیحی از امام زمان علیه السلام نداشت مسئله اصلی تشیع یعنی امامت را مطرح کرد و ثانیاً به علت این که پیروزی نهایی با ظهور امام زمان علیه السلام محقق می شود و حق بر باطل غالب می شود نام سازمان خود را «مهدیون» نهاد. او معتقد بود که هیچ انقلابی نتوانسته و نخواهد توانست به تمام خواسته های به حق مردم جامعه عمل بپوشاند و در حقیقت هر انقلابی به طور نسبی انقلابی است و انقلاب واقعی را همان امام مهدی علیه السلام خواهد کرد (دوانی، ۱۳۸۱ش: ج ۶-۵، ۵۰۰). بر اساس این اعتقاد، سازمان مهدیون، برای رسیدن به انقلاب مهدی علیه السلام باید زمینه این انقلاب جهانی را فراهم سازد و آن با از بین بردن مظاهر باطل و فساد محقق می شود. بر این اساس این گروه، اعضای خود را سربازان امام زمان علیه السلام می نامید.

۳. انجمن مخفی

این گروه در بهمن سال ۱۳۸۲ش تأسیس شد. ذوالریاستین از بنیان گذاران این انجمن درباره اهداف انجمن چنین می گوید:

ما اول، انجمنی تأسیس کردیم به طور خفیه و باید در این انجمن حق بگوئیم و حق ظاهر کنیم... و مفساد ظلم را اظهار کنیم و خدمت به ملت و وطن و عالم را اسلامیت کنیم (کرمانی، ۱۳۶۲ش: ج ۳-۱، ۲۸۳).

در ماده چهارم نظام نامه این انجمن، پذیرش حضرت مهدی علیه السلام به عنوان تنها حامی حقیقی جامعه ذکر شده است. متن ماده چهارم نظام نامه انجمن به این شرح است:

اشخاصی که در این انجمن پذیرفته می شوند، همه به ظهور حضور مهدی علیه السلام در

آخرالزمان قائل‌اند. از این جهت این انجمن در تحت اسم مبارک آن حضرت است (کرمانی، ۱۳۶۲ش: ج ۳-۱، ۲۸۷).

در خلال شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، گروه‌ها و جریان‌های زیادی همچون حزب ملل اسلامی، هیئت‌های مولفه اسلامی، گروه مذهبی ابوذر، هیئت قائمیه (حسینیان، ۱۳۸۱ش: ۴۶۵) و... شکل گرفتند که هر کدام به نحوی از فرهنگ مهدویت ارتزاق می‌نمودند.

ج) نمادشناسی انقلابیون در انقلاب اسلامی ایران

یکی از ویژگی‌های محوری انقلاب اسلامی ایران، بهره‌گیری از عناصری است که یادآور نمادها و حماسه‌های ایثارگرانه و فداکاری مبتنی بر ایمان باشد. هر ملتی ایام و روزهای خاص، سنت‌ها و مراسم‌های خاصی را به عنوان نماد و سمبل همبستگی دارد. این نمادها و سمبل‌ها از آن جهت که خود دارای روحی سیاسی و انقلابی هستند، عاملی برای بروز رفتارهای سیاسی بوده‌اند. در سنت اسلامی شیعی نیز سمبل‌ها و نمادهای برجسته مذهبی و حماسی وجود دارد که در فرایند انقلاب اسلامی به عنوان مجموعه‌ای از شعائر و آرمان‌های مقدس جهت حقانیت و مشروعیت حرکت و انکار و طرد مبانی هویتی رژیم پهلوی و اعتراض علیه آن به کار گرفته می‌شد. برنارد لوئیس در این باره می‌گوید:

پیشینه اندیشه‌ها و اقدامات انقلاب اسلامی از طریق یادها و نمادها است که باید مورد مطالعه قرار گیرد و تنها در این صورت است که احتمال درک آن وجود دارد (رابرت دی لی، ۱۳۷۹: ۹۷).

آموزه مهدویت از محوری‌ترین مفاهیم در شکل‌گیری نمادهای انقلاب اسلامی است که در آن با بهره‌گیری از نوعی تمثیل مذهبی، ماهیتی نمادین و تحرک‌آفرین به خود می‌گرفت.

۱. شعارها و دیوارنوشته‌ها

هر انقلابی در بیان خواسته‌های حقیقی و آرمانی خود از ابزارهای مختلفی چون اعلامیه، بیانیه، دیوارنوشته و مانند آن بهره می‌گیرد. شعارهای انقلابیون به منزله فرهنگ شفاهی انقلاب را می‌توان ابزاری برای بیان مطالبات سلبی و ایجابی انقلابیون و همچنین ماهیت فکری انقلاب دانست. با بررسی مجموعه شعارهایی که در انقلاب اسلامی مطرح شد (پناهی، ۱۳۹۲: ۱۱۵) به دو دسته شعار مرتبط با فرهنگ مهدویت برمی‌خوریم؛ یکی شعارهایی که در آن‌ها مفاهیم و آموزه‌های مهدوی آمده است (پرهیزکار، ۱۳۸۹ش: ۱۴۳)؛ نظیر «حکومت جهانی ایجاد باید گردد، دست

ابرقدرت‌ها کوتاه باید گردد» (پناهی، ۱۳۹۲: ۱۱۵). یا «حکومت متقین، نجات مستضعفین» (پناهی، ۱۳۹۲: ۱۱۵). دسته دوم شعارهایی است که در آن صراحتاً نام امام زمان علیه السلام آمده است؛ نظیر «مهدی بی‌شاه مسلمان شده، قبر امام هشتم، گلوله باران شده» (پناهی، ۱۳۹۲: ۱۵۰) یا «حجت بن الحسن عسکری، مرگ براین سلطنت پهلوی» (پناهی، ۱۳۹۲: ۱۷۷) و «ای مهدی فاطمه! نهضت ادامه دارد، برای حفظ اسلام جان ارزشی ندارد» (پناهی، ۱۳۹۲: ۹۱).

این شعارها بیانگر گوشه‌ای از تبلور آموزه مهدویت در کالبد جامعه ایران قبل از انقلاب اسلامی است و ترکیبی از شعور مهدوی و شور انقلابی‌گری در عمق جان انقلابیون می‌باشد.

۲. نامه‌ها، اعلامیه‌ها و تلگراف‌ها

یکی دیگر از نمادهایی که در جریان انقلاب اسلامی ایران، در پرتو اعتقاد به امام عصر علیه السلام و فرهنگ مهدویت جلوه‌گری داشت. نامه‌ها، تلگراف‌ها و فرهنگ مکتوب انقلاب است. در ادامه به چند مورد و مصداق اشاره می‌کنیم:

- در پی تبعید امام خمینی در روز ۱۳ آرم‌ان ۱۳۴۳ به خارج از ایران، اعلامیه‌های مختلفی منتشر شد از جمله اعلامیه آیت‌الله مرعشی نجفی که در قسمت پایانی اعلامیه آمده است:

ما بدین وسیله مراتب انزجار و تنفر خود در جامعه روحانیت و عموم مسلمین را ابراز نموده و به یاری حضرت ولی عصر علیه السلام عظمت اسلام و مسلمین را از خداوند متعال خواستاریم (دوانی، ۱۳۸۱: ج ۲-۱، ۱۶۴).

- در پی تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، اکثر علماء و بزرگان به اعتراض این لایحه برآمدند، به خاطر وجود دستوراتی که برخلاف شرع و اسلام بود. آیت‌الله گلپایگانی از مراجع وقت تلگرافی به نخست وزیر وقت (اسدالله علم) زدند:

دین مبین اسلام و ملت مسلمان و مملکت ایران باید باقی بماند و با عنایت الهیه و توجهات حضرت ولی عصر ارواح العالمین له الفداء باقی خواهد ماند (دوانی، ۱۳۸۱: ج ۲-۱، ۹۴).

- در پی بازداشت امام خمینی علیه السلام در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، اعلامیه‌هایی از سوی مراجع و علما صادر گردید. از جمله این اعلامیه‌ها، اعلامیه‌ای بود که از سوی علمای آذربایجان صادر شد:

تکیه‌گاه همه، قدرت لایزال الهی در تحت سرپرستی حضرت مهدی موعود علیه السلام... می‌باشد (دوانی، ۱۳۸۱: ج ۳-۴، ۴۱۸-۴۱۷).

- پس از ماجرای انقلاب شاه و مردم، چون نزدیک به ایام عید نوروز سال ۴۲ بود، امام خمینی علیه السلام اعلامیه‌ای صادر کردند مبنی بر تحریم عید نوروز و تبدیل عید به عزای و مردم را به عزاداری جهت تسلیت به امام زمان علیه السلام دعوت کردند و با این استراتژی، غیرت دینی مردم را به فعلیت رساندند و ضربه سنگینی به رژیم پهلوی وارد ساختند:

این جانب عید نوروز را به عنوان عزای و تسلیت به امام عصر علیه السلام جلوس می‌کنم
(حسینیان، ۱۳۸۱، :۲۲۱).

بنابراین بخش قابل توجهی از فرهنگ مکتوب انقلاب اسلامی، در سایه انتظار امام زمان علیه السلام و فرهنگ مهدویت شکل گرفت.

۳. جشن‌های نیمه شعبان

یکی دیگر از نمادهای معنوی که جزو عناصر فعال فرهنگ سیاسی شیعه محسوب می‌شود مراسمات نیمه شعبان و میلاد منجی عالم بشریت است. این مراسم از یک سو به جهت برگزاری اجتماعات و مراسم خاص، موجب تحریک مردم و تقویت روح انقلابی‌گری و احساس توان مقابله با قدرت حاکمه و وحدت و انسجام آن‌ها می‌شود و از سوی دیگر، مقابله با برگزاری این مراسمات و توهین به این نماد توسط حکومت، عاملی برای انقلاب و واکنش مردم نسبت به قدرت سیاسی حاکم است. در دوران تبعید امام خمینی علیه السلام، مسجد جلیلی تهران به امامت آیت‌الله محمدرضا مهدوی کئی از کانون‌های فعال و مهم انقلاب در برپایی اعیاد شعبانیه بود. مراسمات باشکوهی در این مسجد منعقد گردید و در نیمه شعبان این سال‌ها، شهید محلاتی، اعتمادزاده و محدثی فلسفی به ایراد سخنرانی می‌پرداختند. هر چه به سال‌های پایانی دهه پنجاه می‌رسیدیم، اعیاد شعبانیه با شور و حرارت بیشتری برگزار می‌شد. حکومت پهلوی با کشتار و قتل عام مردم تهران، قم و ورامین و سایر شهرها، اعتراضات مردمی را سرکوب می‌نمود. امام خمینی علیه السلام در نیمه شعبان اواخر سال ۱۳۵۶ در یک اقدام بی‌سابقه با صدور اعلامیه‌ای برگزاری مراسم جشن در ماه شعبان را در اعتراض به جنایات رژیم تحریم کرده و اعلامیه‌ای تند صادر نمودند. بخشی از پیام امام خمینی علیه السلام به ملت ایران به مناسبت جشن‌های سوم و پانزدهم شعبان ۱۳۵۶:

بسم الله الرحمن الرحيم کراراً از ایران نظر اینجانب را درباره مراسم که به عنوان جشن‌های سوم و پانزدهم شعبان برپا می‌شد، خواسته‌اند. مع الوصف رژیم منحط، برای مسلمین ایران عیدی نگذاشته است... ما که هنوز شاهد صدمات جانکاه شاه به

اسلام بزرگ و کشور اسلامی هستیم، جشنی نداریم. ما روزی را عید می‌گیریم که ظلم و ظالم را منهدم کنیم و دست دودمان ستمکار پهلوی را از کشور قطع نماییم و آن روز ان‌شاءالله تعالی نزدیک است و روز عید اسلام است و عید ولی عصر علیه السلام.

۴. عنایات و امدادهای غیبی امام عصر علیه السلام

امام خمینی علیه السلام در پیامی در تاریخ ۵۷/۱۲/۱۹ خطاب به ملت ایران فرمودند:

شما می‌دانید که این پیروزی به دست آمده است لکن این من نبودم که این پیروزی را به دست آورید به واسطه من. این خدای تبارک و تعالی در سایه امام زمان علیه السلام ما را پیروز کرد... (امام خمینی، ۱۳۷۰: ج ۴، ۲۳).

همچنین ایشان در تاریخ ۵۸/۱/۲۹ فرمودند:

من در پاریس که بودم و می‌شنیدم ... همه با هم متحد شدند و یک کلمه می‌گویند و آن این که سلسله پهلوی نه، جمهوری اسلامی آری من آن‌جا این‌طور فهمیدم که این دست، دست غیب است ... دست غیبی در کار است. خدای تبارک و تعالی به وسیله امام زمان علیه السلام (امام خمینی، ۱۳۷۰: ج ۳، ۵۷۳).

در فاصله دو روز بعد از پیروزی انقلاب در ۵۷/۱۱/۲۴ امام خمینی علیه السلام ملت ایران را سربازان امام زمان علیه السلام خواندند و فرمودند:

اهالی محترم ایران، جنود اسلامی ولی امر علیه السلام ... (امام خمینی، ۱۳۷۰: ج ۳، ۳۷۵).

این نکات حاکی از عنایات خاصه امام زمان علیه السلام به این کشور بوده که اعتقاد مردم به امام زمان موجبات حرکت‌های ظلم‌ستیز را در مردم پدید آورده و در نتیجه به پیروزی انقلاب اسلامی منجر گردید.

نتیجه‌گیری

از آن‌چه گذشت مهم‌ترین نتایج به دست آمده عبارتند از: به طور کلی آموزه مهدویت، همواره با دو قرائت سلبی (حداقلی) و ایجابی (حداکثری) رو به رو بوده است که قرائت سلبی، رخوت و سکون و قرائت ایجابی، حرکت و پویایی را به دنبال دارد.

تعطیل شدن حدود و قوانین اسلامی، غلبه گفتمان تقیه بر ادبیات انقلابی، رشد فساد و تقویت نگاه انجمن‌حجتیه، تمکین حکام جور و عدم تشکیل حکومت مشروع از برون دادهای رهیافت سلبی به آموزه مهدویت است و رشد عقل‌گرایی و تبدیل محدث و

راوی به مجتهد، تحول مفهوم تقیه و تبدیل فقه مقاومت به فقه اقتدار، تشکیل حکومت دینی و خلق نظریه ولایت حداکثری فقیه از عناصر و جلوه‌های ظاهری قرائت ایجابی از آموزه مهدویت می‌باشد.

آموزه مهدویت به عنوان عامل هویتی انقلاب اسلامی ایران در سه حوزه باورها، رفتارها و نمادهای انقلابیون جلوه‌های برجسته‌ای داشته است بنابراین آموزه مهدویت در جریان شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران نقش‌آفرین بوده است.

منابع

- باقی، عمادالدین، در شناخت حزب قاعدین زمان، نشر دانش اسلامی، ۱۳۶۲.
- بصیرنیا، غلامرضا، *تئوری های انقلاب و انقلاب اسلامی ایران*، دفتر نشر معارف، اول، پاییز ۱۳۸۱.
- پرهیزکار، غلامرضا، *انقلاب اسلامی و رشد مهدویت در ایران*، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹.
- ثبوت، اکبر، *دیدگاه های آخوند خراسانی و شاگردانش*، تهران، طرح نو، ۱۳۹۰ ش.
- حسینیان، روح الله، *بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- حلی، حسن بن یوسف، *نهج الحق و کشف الصدق*، به تعلیق حسینی ارموی، مؤسسه دارالهجرة، چاپ نمونه، ۱۴۱۴.
- جمعی از مؤلفین، *معجم الاحادیث الامام المهدی علیه السلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامی، ۱۴۲۸ ق.
- خمینی، روح الله، *جهاد اکبریا مبارزه با نفس*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳.
- _____، *صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی علیه السلام)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۰.
- دوانی، علی، *نهضت روحانیون ایران*، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- رابرت دی، لی، *انقلاب اسلامی و اصالت*، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، فصل نامه حضور، دوره دوم، شماره نهم، ۱۳۷۹.
- رجبی، آرش، *نقد و بررسی انجمن حجتیه*، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۴.
- روحانی، سیدحمید، *نهضت امام خمینی علیه السلام*، تهران، چاپ مؤسسه نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ضمیمه اسناد مربوط به انجمن حجتیه، ۱۳۸۲.
- شجاعی مهر، رضا، *غرب و مهدویت*، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، دوم، پاییز ۹۴.
- شریعتی، علی، *تشیع علوی و تشیع صفوی*، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۵۲.
- علی الوردی، *لمحات الاجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث*، لندن، کونان، دوم، ۱۹۹۱.
- عمید زنجانی، عباسعلی، *انقلاب اسلامی و ریشه های آن*، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۷۱.
- قادری، حاتم، *اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران، بی نا، ۱۳۷۸.
- کرمانی، ناظم الاسلام، *تاریخ بیداری ایرانیان*، انتشارات آگاه، چهارم، ۱۳۶۲.
- کمالی، مسعود، *دو انقلاب ایران*، تهران، نشر دیگر، ۱۳۸۱.

- الگار، حامد، *ایران و انقلاب اسلامی*، مترجمین سپاه پاسداران، بی‌جا، انتشارات سپاه پاسداران، ۱۳۶۰.
- محمدحسین پناهی، *جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی*، تهران، انتشارات علم، اول، ۱۳۹۲.
- مطهری، مرتضی، *قیام و انقلاب مهدی* علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۹.
- هنری لطیف‌پور، *یدالله، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
- Shahrough Akhavi, ideology and iranian Revolution, in: Barvy MReson(ed). NewYork social sciences Monogralhs, Bulder, 1985, ppxi-xii,p21.

